

دو فصلنامه علمی تخصصی

مطالعات تطبیقی فقه

زن و خانواده

سال دوم، شماره سوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۱

بررسی تطبیقی نظام مالی زوجین از دیدگاه مذاهب اسلامی

حسن شکوری^۱

سیدعنایت‌الله کاظمی^۲

چکیده

تشکیل خانواده و صیانت از ارکان مادی و معنوی آن، از مسائل مورد تأکید در اسلام است. در این میان، نظام مالی زوجین، مهم‌ترین بعد مادی آن است که همواره مورد توجه فقهای مذاهب اسلامی بوده است. هدف نوشتار حاضر، تبیین و شناسایی حقوق مالی زوجین و تمییز افتراقات و اشتراکات دیدگاه فقهای امامیه با دیگر مذاهب اسلامی برای دستیابی به نظام مالی زوجین است. تحقیق کتابخانه‌ای حاضر می‌کوشد بر اساس روش اجتهادی - توصیفی، آرا و انظار فقهای مذاهب اسلامی را در حوزه نظام مالی زوجین واکاوی نماید و ضمن برشمردن افتراقات، مشترکات آن را احصا و مقایسه نماید. لازم به ذکر است که مذاهب اسلامی، در اصل وجوب نفقه، میزان و مصادیق آن، ضمان نفقه آینده، حق مسکن و اجرت المثل، اشتراک نظر دارند، اما عمده اختلافات، در موضوعاتی مانند استقلال یا مشارکت در حق سکونت و قلمرو استقلال مالی است. طبق یافته‌های پژوهش، از دیدگاه مذاهب اسلامی، قیمومیت زوج بر زوجه پذیرفته شده است، اما این امر مانع از حفظ استقلال مالی زوجه در زندگی مشترک نمی‌شود و وی

۱. استادیار فقه و اصول جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمیه (نویسنده مسئول)، قم، ایران؛

mhshakoori11@gmail.com

۲. استادیار فقه و اصول جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمیه، قم، ایران؛ enayat255@chmail.ir

در تصرفات مالی خود، به اذن زوج نیاز ندارد. این نتایج بیانگر آن است که نظام مالی مورد اتفاق مذهب اسلامی، بر پایه استقلال زوجین استوار شده است، اما این استقلال به معنای نفی مشارکت و تعاون زوجین در امور مربوط به خانواده و اعضای آن نیست. همچنین مطابق دیدگاه مذاهب اسلامی، تفاوت آرا در باب نظام مالی زوجین، چندان قابل اعتنا نیست؛ با این حال می‌توان ادعا نمود فقه امامیه با رعایت اصل عدالت و اجرای احکام و حدود الهی، حمایت‌های بیشتری نسبت به حقوق مالی زوجه دارد.

واژگان کلیدی: نظام مالی، زوجیت، استقلال مالی، قاعده تسلیط، قیومیت، اجرت‌المثل.



۱. مقدمه و مبانی نظری

دیدگاه اسلام به نهاد خانواده، همه جانبه و جامع است و همه ابعاد مادی و معنوی آن را به شکل منظومه‌ای ملاحظه می‌کند؛ به گونه‌ای که هریک از ابعاد و اجزاء آن، در ارتباط تنگاتنگ با دیگر اعضا و عناصر است. براین اساس، نظام مالی زوجین نیز منحاز از خرده نظام‌های دیگر نهاد خانواده نیست و نمی‌توان بعد مالی را بدون در نظر داشت ابعاد غیر مادی و معنوی آن ملاحظه نمود. از این رو، حقوق و تکالیفی که برای زوجین در نظر گرفته شده، بر اساس همین نگاه جامع است. سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که نظام مالی زوجین از دیدگاه مذاهب اسلامی، مبتنی بر اشتراک زوجین است یا استقلال آن دو؟ پاسخ به این سؤال، منوط به بررسی آرای فقهی مذاهب اسلامی نسبت به عناصر و مؤلفه‌های نظام مالی زوجین است. در نسبت نظام مالی زوجین، دست کم چهار دیدگاه قابل تصور است:

الف) قیومیت مداری: مطابق این نگاه، زن از تصرف در اموال خود محجور است و دارایی او تحت قیومیت و ولایت مرد قرار می‌گیرد.

ب) اشتراک گذاری: بر پایه این دیدگاه، مالکیت مشاع هریک از زوجین نسبت به دارایی‌ها و اموال خود، به رسمیت شناخته می‌شود. نتیجه این دیدگاه، عدم استقلال مالی زوجین است.

ج) استقلال مداری: بر اساس این نگرش، هریک از زوجین نسبت به اموال خود از استقلال کامل در دخل و تصرف، اعم از انتفاع یا انتقال نسبت به دارایی خود برخوردار است.

د) استقلال مداری نسبی: طبق این نگره، هریک از زوجین نسبت به اموال قبل از برقراری علقه نکاح، از استقلال کامل برخوردارند، اما نسبت به اموالی که پس از ازدواج به هریک از آنها می‌رسد، مالکیت مشاع پیدا می‌کنند.

هرچند به نظر می‌رسد که از میان دیدگاه‌های متصور، دیدگاه استقلال مالی زوجین ترجیح دارد، اما تعیین دیدگاه مورد پذیرش، نیازمند بررسی آرای فقهی مذاهب اسلامی است که نوشتار حاضر، این هدف را دنبال می‌کند.

۲. تعریف نظام مالی زوجین

نظام، در لغت به معنای نظم و ترتیب، سازمان، مجموعه قوانین، قواعد، سنن یا نوامیسی آمده که قوام و انتظام چیزی بر آنها نهاده شده است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۷۸۵۳). همچنین نظام در اصطلاح، عبارت است از مجموعه اجزای مرتبط و به هم پیوسته که مرکب واحدی را تشکیل می‌دهد؛ به گونه‌ای که اگر در یک جزء آن مرکب خللی وارد شود، همه اجزا از کار می‌افتند و اثر خود را از دست می‌دهند (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵، ص ۴۱۰). براین اساس، نظام مالی زوجین عبارت است از مجموعه مقررات و احکام شرعی که به حقوق و تکالیف مالی زوجین و آثار مالی پس از ازدواج می‌پردازد. به عبارت دیگر، نظام مالی زوجین، حقوق و تکالیف مالی (نفقه، مهریه، اجرت‌المثل، مسکن و مانند آن) را که پس از ازدواج پدید می‌آید، بررسی می‌کند. این تکالیف و حقوق مالی زوجین در واقع همان عناصر و اجزای سازنده نظام مالی زوجین هستند که شرع نسبت به آنها اهتمام ویژه دارد. اسلام، استقلال مالی زن و شوهر بر اموال خود را، چه قبل و چه بعد ازدواج محترم می‌شمارد، اما عقد نکاح فی نفسه برخی حقوق و تکالیف مالی را متوجه زن و شوهر می‌کند. به عنوان مثال، بر اساس عقد نکاح، وجوب نفقه زن یا حق اجرت‌المثل کارهایی که زن در خانه انجام می‌دهد، بر ذمه شوهر مستقر می‌گردد.

۳. پیشینه نظام مالی زوجین

به جهت سابقه تاریخی باید به اجمال گفت بحث نظام مالی زوجین، در متون و منابع حقوقی کشورها به ویژه در دوران معاصر، مورد توجه بوده و بخش معظمی از قوانین و رویه‌های قضایی را به خود اختصاص داده است. اغلب کشورهای اروپایی، نظام مالی زوجین را در متن قانون مدنی خود گنجانده و به آن رسمیت بخشیده‌اند (Anitei, 2011, p. 78; Coester. 2001. p. 2). در ایران نیز نظام مالی زوجین، هم در دوره زندگی مشترک و هم در دوره پس از انحلال عقد نکاح، مورد توجه فقه و حقوق اسلامی قرار گرفته و قوانین و احکام متناسب وضع گردیده است (مواد ۳۳۶، ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ قانون مدنی).

در این میان، به دلیل فعالیت پژوهشی و آثار علمی مکتوب، نظام مالی زوجین و عناصر و مؤلفه‌های آن در متون فقهی و به تبع آن در منابع حقوقی، سابقه بلندی دارد و فقها و دانشوران مسلمان ضمن ورود به این مباحث، جزئیات احکام آن را بیان داشته‌اند. برخی کتب و مقالات علمی نیز در این زمینه به نگارش درآمده (نعمی، ۱۳۹۵، ص ۵۳۴) و در مواردی، نظام مالی ایران با دیگر کشورها مقایسه شده است (رستمی، ۱۳۸۵). همچنین در برخی موارد، با رویکردهای مختلف اجتماعی، حقوقی یا حتی فقهی (ترابی، ۱۳۹۹) به آن پرداخته‌اند. با این همه، با نگاه تطبیقی، کمتر به موضوع مورد پژوهش پرداخته شده است و اثر پیش رو تلاش دارد این زمینه را واکاوی نماید.

۴. نظام مالی زوجین در فقه امامیه

نظام مالی زوجین و اهم عناصر و مؤلفه‌های آن، بر پایه مستندات فقه امامیه بررسی می‌شود. نظام مالی زوجین مطابق فقه امامیه و بر اساس آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) بر محور قیمومیت و ریاست شوهر بر خانواده شکل گرفته است. قیّم کسی است که به امور شخص دیگر و تأمین حوائج او قیام می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۰۲). براین اساس، قیّم زن، همسر اوست که قیام‌کننده به او و عهده‌دار مصالح و تدبیر او به شمار می‌رود (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۳۵). واژه «قوام» به مفهوم محافظت کردن بر رعایت مصالح فرد است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۹۷). برخی دایره قوامیت را مطلق دانسته‌اند و مواردی مانند نفقه و سایر احکام موجود در آیه را از فروعات قوامیت مرد قلمداد می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۴۳). در مقابل، بسیاری از دانشوران مسلمان، قوامیت مرد را در حوزه روابط زن و شوهر منحصر می‌کنند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۱۰ و قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۶۸). توضیح این دو دیدگاه، در دو خوانش ذیل از قوامیت مرد می‌آید:+

۴-۱. بررسی استقلال مالی زوج

۴-۱-۱. برتری و سلطنت مطلق

از دیدگاه علمای سلف، مردان، قائم بر زنان خود در تأدیب، نظارت بر انجام واجبات و تکالیف آنان در برابر خداوند و شوهرانشان است و منظور از «قوامون» در آیه شریفه، امرا و حاکمان بر زنان است که طبق دستور خداوند از شوهران اطاعت کنند (قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۱۰). قیّم بر زن، بزرگ و حاکم بر او و ادب‌کننده وی به هنگامه کج‌روی و انحراف است (همان، ج ۵، ص ۱۶۸). بنابراین مراد از قوام و قیام مردان به امور زنان و تسلط بر آنان، همانند برتری و تسلط والیان بر رعیت‌شان است (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۳۶).

۴-۱-۲. ریاست خدومانه

در دیدگاه دوم، قوام کسی است که متکفل و عهده‌دار هزینه پوشاک و سایر نیازمندی‌های نفر دیگر می‌شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲). از این رو «قوامون» یعنی قائم بر امر زنان در کارهای آنان و قیام و ایستادگی و در محافظتشان رعایت و مراقبت کنند (میرزاخسروانی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۹۷). پس منظور از قیام در آیه، ریاستی که مرئوس به اختیار و اراده خودش تصرف می‌کند و مقهور و بی‌اختیار نیست تا عملی را بدون دستور رئیس نتواند انجام دهد (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۴، ص ۲۹۰).

در نقد دیدگاه نخست باید گفت قوام بودن، نشانه کمال و تقرب به خدا نیست؛ چون مسائل اجتماعی و اقتصادی و کوشش برای تأمین نیازهای منزل و اداره زندگی را مرد بهتر به عهده می‌گیرد، ولی چنین نیست که از این سرپرستی بخواهد مزیتی هم به دست آورد (فضل‌الله، ۱۴۲۱، ص ۱۱۳). بنابراین بر اساس قرائن داخلی آیه، مانند «الصَّالِحَتُ، قَانِتَاتٌ، نَّشُورُهُنَّ»، دیدگاه دوم، قابل پذیرش است؛ یعنی قیمومیت مرد بر زن، منحصر به ارتباط زوج و زوجه است، نه به صورت مطلق قیمومیت جنس مرد بر جنس زن. آنچه این دیدگاه را ترجیح می‌دهد، التفات به دیگر قرائن حالی و مقامی آیه است؛ چراکه مجموع دو عنصر «انفاق و تفضیل»، به قوامیت مرد مشروعیت می‌بخشند،

حال آنکه در بیرون خانواده، سخنی از بحث انفاق مطرح نیست. فقه امامیه، ضمن به رسمیت شناختن ریاست مرد بر خانواده، تدبیر مالی او بر دارایی شخصی زوجه را نیز به رسمیت می‌شناسد مشروط بر آنکه به تسلیط مطلق او منجر نشود؛ اما نسبت به قیمومیت و ریاست مرد در بحث اذن خواهی زوجه برای خروج از منزل، گویا قلمرو آن، از دیدگاه فقهی محدود و مشروط نشده و مطلق است که برای رسیدن به واقع، لازم است برخی از ادله روایی بررسی شوند که در ادامه، به تعدادی از روایات اشاره می‌شود:

الف) صحیحہ محمد بن مسلم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَمِّدِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مُحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَا حَقِّي الزَّوْجُ عَلَى الْمَرْأَةِ - فَقَالَ لَهَا أَنْ تُطِيعَهُ وَلَا تُعْصِيَهُ - وَلَا تَصَدَّقَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ - وَلَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَإِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرٍ قَتَبٍ - وَلَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ - وَإِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ - وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الْعُصْبِ وَ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ - حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۵۷).

بررسی سندی

راویان همگی از ثقات امامیه هستند؛ از این رو سند روایت، تام و روایت، صحیحہ است.

ب) روایت عبدالله بن سنان

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضَرَمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنْ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله خَرَجَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَعَهَدَ إِلَى امْرَأَتِهِ عَهْدًا إِلَّا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا حَتَّى يَقْدَمَ قَالَ وَإِنْ أَبَاهَا مَرَضَ فَبَعَثَتْ الْمَرْأَةُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ إِنَّ زَوْجِي خَرَجَ وَعَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنْ بَيْتِي حَتَّى يَقْدَمَ وَإِنَّ أَبِي قَدْ مَرَضَ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَعُوذَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَا اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَأَطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَتَقُلْ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ ثَانِيًا بِذَلِكَ فَقَالَتْ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَعُوذَهُ فَقَالَ اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَأَطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ

فَتَاتُ أَبُوهَا فَبَعَثَتْ إِلَيْهِ إِنَّ أَبِي قَدْ مَاتَ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَأَطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ قَدْ دُفِنَ الرَّجُلُ فَبَعَثَتْ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَلِأَيِّكَ بِطَاعَتِكَ لِرِزْوَانِكَ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۳).

بررسی سندی

سند روایت دست کم به جهت عبدالله بن قاسم حضرمی ضعیف است؛ زیرا وی در منابع رجالی، به وقف، کذب و غلو متهم است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۶). بنابراین روایت، سنداً نامعتبر است.

بررسی دلای روایات

الف) در روایات فوق، عبارت «لا تخرج»، جمله خبری در مقام انشاء است و از خروج بدون اجازه زن از خانه، نهی می کند که نهی، ظهور در حرمت دارد. ضمن اینکه لعن ملائک نیز حکم حرمت را تقویت می کند. همچنین از کسب اذن، به عنوان حق یاد شده است که مرتکز از آن، ثبوت و وجوب اذن خواهی برای خروج از منزل است؛ اما در هیچ یک از دو روایت، شدت و غلظتی که در روایت عبدالله بن سنان آمده بود، وجود ندارد و بعید نیست در موارد اضطراری که زن برای عیادت یا دفن پدر خود نیاز به خروج از منزل دارد و شوهر موجود نیست، اذن نیاز باشد.

ب) ظاهر روایت ابن سنان حاکی از آن است که زوج بر اساس عهد و پیمان، اجازه خروج به زوجه را نداده که لازم است زوجه بر مفاد آن پایبند باشد و شاید برخورد پیامبر ﷺ به دلیل همین عهد و پیمانی باشد که رعایت آن لازم است. در هر دو حال، به مفاد روایت خدشه وارد است؛ زیرا اولاً حق و تکلیفی که از ناحیه عقد ازدواج برای زوجین حاصل می شود، نباید اسباب اضرار بر دیگری را فراهم کند. بدون تردید، عدم اجازه برای عیادت یا دفن پدر، خود موجب اضرار عاطفی و روانی به زن می شود و با قاعده لاضرر، مغایرت دارد. ثانیاً مفاد روایت با روح معارف دینی و تأکیدات شرع مبنی بر معاشرت معروف با زن «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) ناسازگار است و احتمال دارد

این روایت، ناظر به امر شخصی و موردی بوده و نمی‌توان از آن، حکم کلی و در همه موارد را استنباط کرد.

ج) بر اساس پذیرش ریاست مرد، ریاست مزبور، اولاً اراده و تصرف زن را در ملک خویش سلب نمی‌کند و زن را از استقلال مالی باز نمی‌دارد. ثانیاً نظریه ممنوعیت خروج زن از منزل بدون اجازه شوهر که از توابع قیمومیت مرد است و با واسطه در قلمرو نظام مالی زوج به آن پرداخته شد؛ از جهت ادله، وجاهت مناسبی دارد، اما مطابق ارتکازات و ادله دینی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۰)، نسبت به زن و حفظ حرمت او، کلیت «وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» مستلزم آن است که از اطلاق وجوب اذن خواهی، به‌ویژه در موارد اضطراری دست برداشته شود. بنابراین، قیمومیت شوهر بر زن اگرچه به‌واقع نوعی تکلیف و مسئولیت برای حمایت از همسر است، اما این موقعیت باید در جهت رعایت خیر و صلاح خانواده به نحو مقتضی همراه باشد. زن نیز موظف به پیروی از صلاح‌دید زوج در این رابطه است.

۴-۲. بررسی استقلال مالی زوج

از دیدگاه اسلام، زن از استقلال کامل در مالکیت و تصرف اموال خود برخوردار است. مهم‌ترین دلیل قرآنی بر استقلال مالی زن، آیه «وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ» است که مطابق آن، زنان در مالی که خود به دست می‌آورند، می‌توانند هرگونه دخل و تصرفی نمایند. طبق قواعد فقهی، مردم بر مال خویش مسلط هستند: «الناس مسلطون علی اموالهم» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۷۶) و حرمت مال مؤمن مانند حرمت خون اوست: «حرمة مال المؤمن كحرمة دمه» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۹۷). کلمات «الناس و المؤمن» اطلاق دارند و زن و مرد را شامل می‌شوند؛ از این جهت ادله یادشده صرفاً در باب حق تصرف زوج در اموال خود نیست، بلکه زوج نیز با استقلال و آزادی کامل می‌تواند در مسائل مالی خویش هرگونه دخل و تصرفی داشته باشد، بدون آنکه نیازمند کسب رضایت زوج باشد (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۳۱۷). در ادامه، مهم‌ترین حقوق مالی زوجین بررسی می‌شود:

۱-۲-۴. حق حفظ مال

به طور طبیعی در زندگی مشترک، بسیاری از اموال و داراییی زوج در اختیار زوجه قرار دارد. یکی از حقوق مالی که از این طریق به زوج تعلق می‌گیرد، حفاظت از اموال او از سوی زوجه است؛ چراکه در صورت عدم حفظ اموال و وسایل زندگی، بار مالی زیادی متوجه زوج می‌شود. در منابع فقهی نیز به حفظ اموال به عنوان حقی برای زوج، تصریح و به وجوب آن حکم شده است. فقها و مفسران، در وجوب حفظ اموال، به برخی از ادله استناد کرده‌اند که اجمال آن به شرح ذیل است:

الف) آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ» (نساء: ۳۴) شاهد مثال در این آیه، عبارت «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ» است که بر حفظ مال شوهر از سوی زن دلالت دارد. البته عبارت، اطلاق دارد و هر نوع حفظ کردن نفس، فرج و مال شوهر در غیاب او را شامل می‌شود (فاضل کاظمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵۸).

ب) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ: قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَطَبِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَتَحَفَظُهَا إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهَا (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۲۷).

بررسی سندی

روایات از ثقات امامیه هستند و روایت معتبر است.

ج) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقَبَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَجْمَعَ لِلْمُسْلِمِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ جَعَلْتُ لَهُ قَلْبًا خَاشِعًا وَ لِسَانًا ذَاكِرًا وَ جَسَدًا عَلَى الْبَلَاءِ صَابِرًا وَ زَوْجَةً مُؤِمَّةً تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَ تَحَفَظُهَا إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهَا (همان).

بررسی سندی

این روایت نیز صحیح و کاملاً معتبر است.

بررسی دلالتی روایات

در روایات فوق، ویژگی زن نیک سرشت، حفاظت و صیانت از اموال شوهر در غیاب او معرفی شده است که از نفس، تعریف و توصیف حکم وجوبی استفاده نمی‌شود؛ بلکه نهایتاً این توصیفات بر رجحان محافظت از اموال شوهر دلالت دارد. البته برخی به قرینه اینکه حفظ جان و فرج برای زن واجب است، حکم به وجوب حفظ اموال داده‌اند؛ زیرا در روایت، صیانت زن از خودش و اموال شوهر باهم و به یک ملاک بیان شده است. همان گونه که در آیه، عبارت «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ»، اخبار در مقام انشاء است و بر وجوب دلالت دارد. برخی معتقدند اخراج حکم از این عبارت و آوردن امر به صورت وصف، آکد در وجوب است (سبحانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۶).

۴-۲-۲. حق نفقه

نفقه به طور معمول شامل مواردی مانند «خوراک، پوشاک، مسکن و اثاث منزل» می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۱۶-۳۱۸). آیات متعدد (بقره: ۲۳۳ و طلاق: ۶-۷) و روایات بسیاری درباره وجوب نفقه وارد شده است. حرّیز می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: آنکه نفقه‌اش بر من لازم است و در صورت نپرداختن، بر آن مجبور می‌شوم، کیست؟ حضرت فرمود: والدین، فرزند و همسر (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۳). در تمکن از پرداخت نفقه، میان علما اختلاف است. برخی از علما معتقدند انفاق جزء قواعد امره است. برخی دیگر معتقدند انفاق از قواعد تکمیلی است که طرفین می‌توانند نسبت به میزان یا اسقاط آن به توافق برسند. باین همه، حین عقد نکاح، تمکن زوج نسبت به ادای نفقه، شرط صحت ازدواج نیست؛ بنابراین چنانچه زوجه با توجه به عدم تمکن مالی شوهر، مبادرت به نکاح نماید، از آنجاکه خود اقدام به این امر نموده، عجز زوج نسبت به پرداخت نفقه، از مصادیق امساک به غیر معروف نیست. باین همه چنانچه

زوج در هنگام ازدواج، خود را به تمکن و یسار وانمود سازد و پس از آن معلوم گردد که در ادای نفقه از همان ابتدا عاجز بوده است، از موارد تدلیس، تخلف وصف است و زوجه حق خیار فسخ عقد نکاح را دارد؛ بنابراین می‌تواند به دادگاه مراجعه و دادگاه، نکاح را فسخ نماید (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۵۷).

بررسی ضمان در نفقه

سخن از ضمان نفقه، ناشی سبب وجوب نفقه است. گروهی از فقها، سبب وجوب نفقه را تمکین تام زوجه می‌دانند (ابن براج، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۴۷). گروه دیگر، مجرد عقد نکاح را سبب وجوب نفقه می‌دانند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ص ۱۰۰ و سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۹۷). این گروه در رد سبب تمکین، چنین تقریر می‌کنند که در فاصله عقد تا زفاف که تمکینی صورت نگرفته، باید قائل به عدم اشتراط نفقه شد، درحالی که فقها به وجوب نفقه فتوا داده‌اند (سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۲۳)؛ ازاین رو، عقد سبب وجوب نفقه است. گروهی دیگر، قیمومیت زوج را سبب وجوب نفقه می‌دانند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ص ۹۷)؛ زیرا معتقدند بر اساس آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ... وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» میان قوامیت و وجوب انفاق، ملازمه است (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۴۷۸). به نظر می‌رسد دیدگاهی که تمکین را سبب وجوب نفقه می‌داند مخدوش است. همچنین باتوجه به آنچه در مبنای قوامیت زوج گذشت باید قائل شد که سبب وجوب نفقه، قیمومیت مرد است که با عقد نکاح ایجاد می‌شود؛ پس عقد، سبب وجوب نفقه است. ازاین رو، تمکین هرچند لازمه رعایت قوامیت زوج است، اما این نشوز است که سبب سقوط نفقه می‌شود.

در بحث ضمان نفقه باید گفت از آنجاکه سبب وجوب نفقه، عقد است، اگر زوج نفقه گذشته زوجه را نپرداخته، با اتفاق همه فقها نسبت به آن ضامن است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۴۶۳-۴۶۴ و محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۲۰ و ۴۶۴). اما نسبت به نفقه آینده بر مبنای تمکین، پیدا است که چون وجوب نفقه، مسبب از تمکین است و تمکین در آینده محقق نشده است، پس نفقه وجوب پیدا نکرده و ازاین رو، زوج نسبت به آن

ضامن نیست (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۲۹۳). اما بر مبنای قوامیت و عقد، برخی از فقها قائل به ضمان نفقه آتی از سوی زوج شده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۷۵ و مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۴۹)، اما فقهای عامه، آن را مشروط به طلب زوجه دانسته‌اند (الشربینی، بی تا، ج ۲، ص ۶۹ و ابن قدامه، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۳۵۶).

۳-۲-۴. حق مهریه

مهریه، هدیه و عطیه واجب است که به زوجه تعلق می‌گیرد و اگرچه تعیین آن در صحت عقد، شرط نیست، ولی به مجرد عقد، حداقل به مقدار مهر المثل، به ذمه زوج قرار می‌گیرد. سبب وجوب مهر، عقد است و به محض عقد، مهر به ملکیت زن درمی‌آید و با وقوع نزدیکی، استقرار می‌یابد. بر وجوب مهر، به ادله زیر استناد شده است:

الف) أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ الْمُطْلَقَةَ قَبْلَ أَنْ تَنْقُضِيَ عَدَّتَهَا - قَالَ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا وَلَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا - وَيَكُونُ لَهَا صَدَاقُهَا بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا - أَوْ نِصْفُهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۴۵۶).

بررسی سندی

راویان در سند روایت، همگی از ثقات امامیه هستند؛ از این رو روایت، تام و صحیح است.

ب) الْجَعْفَرِيَّاتُ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام : فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَةً يَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْطَوْهُنَّ الصَّدَاقَ الَّذِي اسْتَخْلَلْتُمْ بِهِ فُرُوجَهُنَّ فَتَنَ ظَلَمَ الْمَرْأَةَ صَدَاقَهَا الَّذِي اسْتَخْلَلَ بِهِ فَرْجَهَا فَقَدْ اسْتَبَاحَ فَرْجَهَا (همان، ص ۷۳).

بررسی سندی

از آنجاکه روات قبل از محمد بن محمد بن محمد بن اشعث توثیقی ندارند و همچنین شخص موسی بن اسماعیل ضعیف است، لذا نمی‌توان به روایات کتاب الجعفریات اعتماد کرد.

ج) سَهْلٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْمُحْدُوْدُ وَ الْمُحْدُوْدَةُ هَلْ تُرَدُّ مِنَ النِّكَاحِ قَالَ لَا. قَالَ رِفَاعَةُ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَرِّصَاءِ فَقَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ زَوَّجَهَا وَلَيْسَ بِهَا وَ هِيَ بَرِّصَاءٌ أَنَّ لَهَا الْمَهْرَ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا وَ أَنَّ الْمَهْرَ عَلَى الَّذِي زَوَّجَهَا (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۰۷).

بررسی سندی

راویان ثقه و امامی هستند و روایت صحیحه است.

بررسی دلایلی روایات

متفاهم از لفظ صداق در عبارت «یکون لها صداقها»، همان مهر المسمى است که زوجین بر آن توافق و بر اساس آن عقد را جاری می کنند. در روایت آخر، به کلمه «الْمَهْر» تصریح شده و مهر نیز همان است که زوجین، ضمن عقد بر آن توافق می کنند. به عنوان یک قاعده کلی، «در موارد شبهه، چنانچه دخولی صورت گرفته باشد، زن مستحق مهر المسمى است نه مهر المثل» (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۹، ص ۶۱۴). طبق نظر همه مذاهب پنج گانه، اگر مهر المسمى به هر علتی در عقد تعیین نشود و یا پرداخت آن ممکن نباشد، مهر المثل بر عهده شوهر واجب می گردد.

۴-۲-۴. حق اجرت المثل

بنا به ادله روایی، رضاع بر زوجه واجب نیست؛ از این رو فقها در قبال شیر دادن زن به فرزند، او را مستحق اجرت المثل می دانند (نجفی صاحب جواهر، ۱۴۲۱، ج ۳۱، ص ۲۷۲). مستند فقها در استحقاق زن نسبت به اجرت المثل، ادله قرآنی، سیره عقلا و قواعد فقهی است. مطابق آیه «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» (نساء: ۶) زوج وظیفه دارد اجرت رضاع را به همسر خود بپردازد، اما آیه نسبت به استحقاق مطلق اجرت المثل ساکت است. از نگاه فقهی، هرگاه کسی به دیگری امر کند که عملی را انجام دهد و شخص مأمور، آن عمل را به قصد تبرع انجام دهد، مستحق اجرت نیست. چنانچه شخص مأمور، قصد اجرت داشته و نوع عمل هم از اعمالی باشد که عادتاً و به طور متعارف اجرت

دارد، عامل، مستحق اجرت است. همچنین در صورتی که عامل، تبرع و گرفتن اجرت را قصد نکرده باشد، به دلیل قاعده احترام مال مسلم، مستحق اجرت می‌گردد (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۲۲-۶۲۳). طبق این قاعده، زوجه می‌تواند نسبت به کارهایی که به امر شوهر در منزل انجام داده، مستحق دریافت اجرت المثل باشد. از طرفی اگر ثابت شود کارهایی که زوجه انجام داده به دستور شوهر بوده است، شکی در استحقاق اجرت باقی نمی‌ماند (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷، ص ۸۵۶-۸۵۷). حتی برخی از فقها، در استحقاق اجرت، امر آمر را لازم ندانسته‌اند؛ بلکه صرف اذن در عمل را کافی می‌داند (نجفی صاحب جواهر، ۱۴۲۱، ج ۲۷، ص ۳۳۵). بر اساس آنچه گفته شد، چنانچه کسی به قصد اجرت یا با دستور قولی یا فعلی، عملی را انجام دهد، مستحق اجرت آن است.

۵. نظام مالی زوجین در دیگر مذاهب اسلامی

در این مقام، نظام مالی زوجین از دیدگاه سایر مذاهب اسلامی از اهل سنت بر پایه مستندات فقهی آنان بررسی می‌شود. اهل سنت از نظر فقهی دارای چهار مذهب هستند: حنفیه منسوب به ابوحنیفه؛ مالکیه منسوب به مالک بن انس؛ شافعیه منسوب به محمد بن ادریس شافعی و حنابله منسوب به احمد بن حنبل (گرجی، ۱۳۹۲، ص ۸۳-۸۵).

۵-۱. حفظ اموال زوج

یکی دیگر از حقوق مالی زوج در زندگی مشترک، حفظ اموال، سرمایه و دارایی او از سوی زوجه است. در منابع اهل سنت، حفظ اموال شوهر، از حقوق واجب شمرده شده است که بر لزوم آن به ادله ذیل از قرآن و روایات تمسک می‌کنند:

(الف) آیه «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ» (نساء: ۳۴). مراد از این آیه، وجوب حفاظت از خویشان [در برابر نامحرم] و صیانت از اموال شوهر است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۴۹).
 ب) عنه عليه السلام: «خير النساء امرأة إن نظرت إليها سرتك وإن أمرتها أطاعتك وإن غبت عنها حفظت في ما لها و نفسها» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۷۳).

ج) حدثنا أبي، حدثنا أبو صالح، حدثني معاوية بن صالح، عن علي بن أبي طلحة، عن ابن عباس قوله: الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ يعني: أمراء علیهن، أن تطيعه فيما أمرها الله به من طاعة و طاعته أن تكون محسنة إلى أهله حافظة لماله (ابن أبي حاتم، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۹۳۹).

بررسی سندی و دلالی روایات

روایات، مرسله و فاقد اعتبار سندی است، اما مفاد آنها، توصیف زوجه شایسته و برتر است. یکی از اموری که سبب این تفضل و بهتر بودن یک زن می شود آن است که وی در غیاب شوهر، از خویشان و اموال وی محافظت نماید. از آنجاکه این روایات در مقام مدح است، نهایتاً بر رجحان دلالت دارند. در این روایت، سخنی از «حق نشده» است تا به قرینه آن، بر لزوم حفظ اموال شوهر حکم کرد. مگر اینکه به ضمیمه دلالت آیه، بتوان لزوم حفظ اموال زوج را از آن برداشت نمود. البته ممکن است گفته شود که در روایت سوم، از آنجاکه حفاظت از اموال شوهر، از مصادیق اطاعت شوهر که خدا آن را واجب کرده، قرار گرفته، ممکن است به لزوم آن حکم شود.

۲-۵. مهریه

مهر، مالی است که در عقد نکاح، در مقابل استمتاع از زوجه، به وی پرداخت می شود (الجزیری، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۶۲). برخی ماهیت مهر را هدیه (ابوزهرة، ۱۳۶۹، ص ۱۶۹) و برخی ماهیت آن را مالی می دانند که با عقد یا آمیزش جنسی، زوجه آن را مالک می شود (بدران، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۱). مهریه می تواند امر مادی یا معنوی باشد که در ادامه، برخی ادله آن بررسی می شود:

الف) «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (نساء: ۲۴). مطابق این دلیل، شافعیه و حنابله معتقدند مهر از شروط عقد نکاح است، اما برای میزان آن، حدی ندارد؛ زیرا آیه، میزانی برای مهریه تعیین نکرده است «تَبَتَّغُوا بِأَمْوَالِكُمْ».

ب) حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ. قَالَ: «مَنْ يَتَزَوَّجُهَا؟» فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا، فَقَالَ لَهُ

النَّبِيِّ: «أَعْطَهَا وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ». فَقَالَ: لَيْسَ مَعِيَ. قَالَ: قَدْ زَوَّجْتُكَهَا عَلَى مَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ (قزوینی، بی تا، ج ۱، ص ۶۰۸).

در این روایت، انگشتر به عنوان مهریه پیشنهاد شد، اما چون زوج آن را نداشت، تعلیم قرآن، مهریه قرار گرفت. احتمالاً به این معنا که آن مقدار از قرآن را به زوجه یاد دهد تا مهریه در حکم خدمتی درآید که عرفاً در قبال آن پول پرداخت می شود؛ زیرا مطابق روایاتی دیگر، تعلیم قرآن را می توان مهر قرار داد (النیسابوری، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۴).

(ج) أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْهَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَتْ: فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً، وَنَسِيَ وَذَلِكَ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ (نسائی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۲۲۰).

در این روایت، هم بر اصل وجوب مهر در نکاح دلالت داشته و هم میزانی - پانصد درهم - برای آن تعیین شده است. بر اساس این گونه از روایات است که فقهای دیگر مذاهب اسلامی از اهل سنت معتقدند هر مالی که شرعاً قیمت داشته باشد، خواه عین باشد مانند طلا و نقره و یا منفعت مباح که قابل تقویم به مال باشد را می توان مهر قرار داد. از دیدگاه شافعی و حنابل، میزان مهریه، حدی ندارد و برای این موضوع، به آیه «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» (نساء: ۲۴) استدلال می کنند که در آن، میزانی برای مهریه نیامده است. ایشان برای تأیید دیدگاه و برداشت خود از آیه به روایتی استناد می کنند که پیغمبر ﷺ فرمود: اگر مردی به همسرش صدیقی دهد، به اندازه دو مشت طعام، زن برای مرد حلال می شود (شوکانی، ۱۳۵۷، ج ۶، ص ۱۴۲-۱۴۵). در روایتی دیگر از پیامبر ﷺ آمده است: مهر آن است که زوجین بر آن توافق کنند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۷۶). باتوجه به این دو روایت مشخص می شود که برای مهر، مقداری تعیین نشده است. از دیدگاه حنفیه و مالکیه، مهریه را حداقلی است که کمتر از آن صحیح نیست. این مقدار نزد مالک، ربع دینار و نزد حنفی، ده درهم است (جزیری، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۹۶-۹۸).

۳-۵. نفقه

علمای عامه برای وجوب نفقه زوجه، به کتاب، سنت، اجماع و قیاس استناد کرده‌اند که در ادامه از باب اختصار، به چند روایت اشاره می‌شود:

الف) رُوِيَنا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ... فَقَالَ وَهَنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ (تمیمی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۵۴).

ب) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ أَبِي قَزَعَةَ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى الرَّجُلِ؟ قَالَ: «أَنْ يُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمَ، وَأَنْ يَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَى...» (قزوینی، بی تا، ج ۱، ص ۵۹۳).

بررسی سندی

روایات در مجامع دیگر مذاهب اسلامی از اهل سنت آمده و نامعتبر هستند.

بررسی دلالی

در این دو روایت، از نفقه به عنوان حق زن بر مرد یاد شده است که از حق، ثبوت و وجوب برداشت می‌شود. به عبارتی، مستفاد از حق نفقه در ادله فوق، آن است که مسئولیت تأمین کلیه مخارج زندگی زوجه، اعم از خوراک، پوشاک، مسکن و مانند آن، به عهده زوج است و زن در تأمین هزینه خود و فرزندان، اگرچه توانایی مالی داشته باشد، مسئولیتی ندارد. گفتنی است برای وجوب نفقه بر زوج، شرایطی مانند وجود عقد ازدواج صحیح، توانایی زن برای آمیزش، تمکین زن، عدم ارتداد زن (شریعی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۳۸)، عدم انجام فعل موجب حرمت مصاهره توسط زن و معتده نبودن زن به عده وفات در فقه ذکر شده است.

۴-۵. حق اجرت المثل

برخی از فقهای شافعیه، انجام کارهای خانه را برای زوجه واجب می‌دانند؛ به دلیل اینکه زنان پیامبر ﷺ، کارهای خانه را خود انجام می‌دادند. در مقابل، فقهای حنفی معتقدند کار خانه بر زن واجب نیست و در صورتی که مرد توانایی دارد، باید برای زوجه،

خادم استخدام کند (ابوزهره، ۱۳۶۹، ص ۲۲۵). پس مرد مسئول رزق زن است تا آن هنگام که در عده اوست، اما برای زوجه جایز است بعد از جدایی، در قبال شیر دادن، اجرت دریافت کند. در فقه حنفی، همسر مطلقه در صورتی که ازدواج مجدد نکرده و در عده نباشد، مستحق اجرت حضانت است و در صورتی که حضانت کننده، غیر از مادر کودک باشد، به طریق اولی می تواند مطالبه اجرت بر حضانت کند. به طور کلی از دیدگاه حنفیه، زن جز مهریه و نفقه، نمی تواند حق مالی دیگری از زوج طلب کند. مبنای آنان در مقام رد اجرت المثل زوجه، تمسک به سنت نبوی در تقسیم کارهای منزل و امور خارج از منزل میان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است (جزیری، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۴۲۸).

۶. اشتراکات نظام مالی زوجین در فقه امامیه و دیگر مذاهب اسلامی

پس از بررسی فقهی عناصر مالی نظام مالی زوجین بر اساس مستندات امامیه و دیگر مذاهب اسلامی، گفتار حاضر، اشتراکات مذاهب اسلامی درباره مسائل و موضوعات مالی زوجین را بررسی می کند.

۶-۱. نفقه

به دلیل وجود آیات و تصریحات قرآنی، یکی از موارد اتفاق و اشتراک فقه امامیه و عامه در حوزه مسائل مالی زوجین، وجوب پرداخت نفقه زوج به زوجه است. مؤید این مطلب، آیات و روایات صریحی است که مصادیق نفقه را یاد می کنند. در میان همه مذاهب اسلامی، یک دلیل عام مبنی بر اینکه ملاک در پرداخت نفقه، رعایت حال زوجین است، استناد به آیه «وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» است. البته تفسیری که هریک از این فرقه ارائه می دهند، اندکی متفاوت است. در این آیه و در تفسیر کلمه «معروف»، علمای دیگر مذاهب اسلامی معتقدند پرداخت نفقه به معروف، یعنی در پرداخت نفقه باید حد وسط وضعیت زوج ملاحظه شود. در حالی که فقهای امامی، واژه «معروف» را بر «عرف زنان همسال زوجه» در آن سرزمین حمل می کنند. دیدگاه اخیر از جهاتی

موجه تر به نظر می‌رسد؛ زیرا باتوجه به موقعیت‌های جغرافیایی و زیست بوم هر منطقه، مقتضیات عرفی در موقعیت‌های مختلف، متفاوت است و چه بسا در یک شهر، میان طبقات مختلف جامعه، عرفیات متفاوت باشد.

۲-۶. میزان نفقه

در میزان نفقه نیز توافقی میان فقهای عامه و خاصه وجود دارد؛ به گونه‌ای که شیخ طوسی، از فقهای امامیه، در کتاب الخلاف، نفقه زوجه را یک مد طعام تعیین کرده است و در کتاب مبسوط معتقد است هنگامی که زوج موسر باشد، مقدار نفقه خوراک در هر روز دو مد طعام است و اگر معسر و تنگ دست باشد، مقدار یک مد طعام است و در حالت متوسط، یک مد و نیم طعام پردازد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۱۳). از فقهای مذاهب اسلامی، شافعیه مقدار نفقه زن را باتوجه به موقعیت مالی زوج تعیین می‌کند.

۳-۶. ضمان نفقه و اجرت المثل

تتبع آرای فقهی مذاهب اسلامی حاکی از آن است که فقهای دو طائفه، بر ضمان نفقه گذشته و حال زوجه اتفاق نظر داشته و اختلافی در این باره ندارند؛ از این رو، در ضمان نفقه ماضی و حال، اشتراک رأی دارند. مذاهب اسلامی دست کم در مواردی مانند رضاع، فی الجمله بر استحقاق زن نسبت به اجرت المثل توافق دارند. در سایر امور خانه، دیدگاه امامیه و شافعیه و حنفیه، بنا به یک نظر، بر جواز دریافت اجرت المثل زوجه است.

۴-۶. وجوب تهیه مسکن

تمام فقهای مذاهب امامیه و عامه، بر وجوب تهیه مسکن برای زوجه اتفاق نظر دارند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۷). مستند ایشان غالباً استناد به آیه «أَسْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكُنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ» (طلاق: ۶) است. بر اساس ادله وجوب نفقه، زوج باید محلی را برای سکونت زوجه فراهم کند؛ خواه محل مزبور، ملک زوج باشد یا آن را به صورت اجاره یا عاریه یا

طریق دیگر تهیه کرده و در اختیار همسرش قرار دهد. حق انتخاب مسکن با شوهر است و زن نمی‌تواند خانه مورد نظر خود را بر او تحمیل کند، مگر اینکه اختیار مزبور به زن داده شده باشد. شوهر نیز در انتخاب مسکن، باید شأن زوجه را رعایت کند و خانه‌ای مناسب تهیه کند.

۵-۶. حفظ اموال

مطابق ادله روایی مذاهب اسلامی، هرچند از ظاهر روایات، لزوم رعایت این حق ثابت نمی‌شود، اما به ضمیمه دلالت آیه و تفسیر و تعبیری که از سوی مفسران و برخی از فقهای مذاهب اسلامی صورت گرفته است، در نهایت می‌توان گفت از دیدگاه مذاهب اسلامی، یکی از حقوق مالی زوج، لزوم حفاظت و صیانت آن از سوی زوجه است که خود مراتب و شقوق متفاوتی دارد.

۷. افتراقات نظام مالی زوجین در فقه امامیه و دیگر مذاهب اسلامی

وجود تفاوت‌ها در آرای فقهی مذاهب اسلامی، امری آشکار و غیرقابل انکار است و اساساً یکی از مناشی مذاهب اسلامی و دیگر مذاهب اسلامی، وجود تفاوت در مبانی و دیدگاه‌ها است که قلمرو آن، فتاوا و احکام فقهی را نیز دربرمی‌گیرد. در ادامه، به برخی از موارد اختلاف مذاهب اسلامی در حوزه مسائل مالی زوجین اشاره می‌شود:

۷-۱. استقلال مالی زوجین

علمای عامه در مقام فتوا، غالباً یکی از دو جانب استقلال زوجه یا استقلال زوج را در نظر می‌گیرند. در مقابل، غالب فقهای امامیه، استقلال مالی زوجین را به عنوان یک اصل، مورد عنایت دارند و بر پایه مستندات نقلی، اذعان می‌دارند زوج حق هرگونه مداخله در اموال زوجه را ندارد. البته برخی از مفسران دیگر مذاهب اسلامی از اهل سنت با استناد به آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» (نساء: ۵) تصرف زنان در اموال خود را ممنوع دانسته‌اند با این تفسیر که سفها شامل زنان می‌شود (سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۱)؛

درحالی که مطابق دیدگاه مفسرین شیعه، منظور از سفها در این آیه، ایتمام صغیر است که به رشد کافی در مسائل مالی نرسیده‌اند.

۲-۷. استقلال یا مشارکت در مسکن

استقلال زن در سکونت یا مشارکت با دیگران، محل اختلاف است. مطابق یک دیدگاه، زن حق دارد از زندگی مشترک با هوو یا خانواده شوهر خودداری کند و این امر، نشوز محسوب نمی‌شود (کاسانی، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۱۴۴). مستند نظر فقها در استقلال زن در مسکن، آیه «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و آیه «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» است. امر به معاشرت به معروف و نهی از رساندن ضرر به زوج، اقتضاء دارد زوج، جانب استقلال زوجه را در محل سکونت رعایت کند. برخی از فقها معتقدند زن حق مطالبه خانه مستقل ندارد؛ بلکه فقط حق دارد بدون مشارکت دیگران، در اتاقی مستقل و مناسب حالش زندگی کند. طبق این دیدگاه، زوجین مکلف به سکونت در منزل مشترک هستند؛ زیرا در عرف، سکونت زوجین در منزل مشترک، یکی از لوازم حسن معاشرت محسوب می‌شود. در این صورت، اگر مرد منزل مناسب تدارک دید و زن از سکونت در آن امتناع ورزید، نشوز ثابت است (مروارید، ۱۴۰۲، ص ۴۱۸). برخی از مالکی‌ها معتقدند اگر زوجه مقام و منزلت اجتماعی نداشته باشد، حق ندارد از سکونت خویشان زوج در منزلی که خود سکنی دارد، خودداری کند؛ مگر اینکه از طرف آنان زیانی به او برسد.

۳-۷. مهر المسمی

به اجماع فقهای امامیه، برای حداقل میزان مهر المسمی، هیچ محدودیتی وجود ندارد، اما آنچه مهر قرار داده می‌شود، لازم است هم مالیت و هم قابلیت تملک داشته باشد. در مواردی که زن استحقاق تمام مهریه را دارد، مرد باید مهر المسمی را بپردازد نه مهر المثل را. شافعی و حنابل، همچون امامیه قائل هستند که هرآنچه مال باشد، می‌تواند به عنوان مهریه واقع شود. این در حالی است که حنفیه حداقل مهریه را «ده درهم»

تعیین کرده‌اند و مالکيه کمترین مقدار مهریه را «چهار دینار یا سه درهم نقره خالص» دانستند؛ بنابراین، افتراق و اختلاف نظر، نه در اصل مهر، بلکه در میزان آن است که از سوی برخی مذاهب اهل سنت مطرح شده است.

۴-۷. نفقه و توقیت آن

یکی از افتراقات مذاهب اسلامی، مصادیق نفقه است. این اختلاف غالباً به سبب گذر زمان و نیز تنوع زیست محیطی مذاهب است. فقهای دیگر مذاهب اسلامی از اهل سنت، حق مالی و مصادیق واجب النفقه را در حد مضیق، تنها اکتفا به موارد ذکر شده در روایت می‌کنند و در صدد تبیین ملاکات در روایت نیستند؛ اما فقهای شیعه غالباً حق مالی و نیازهای زن را متناسب با شرایط خاص او بیان می‌کنند. در توقیت نفقه نیز فقه حنفی و مالکی قائل‌اند هر روشی که مناسب حال زوج باشد و برای وی نیکو و آسان‌تر باشد در پرداخت نفقه تعیین می‌شود؛ هر چند به پرداخت روزانه تصریح شده است (ابن عابدین، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۸۱). شافعیه و حنابله معتقد هستند که نفقه باید در ابتدای هر روز در دسترس زوجه قرار گیرد؛ چرا که زمان، ابتدای وقت حاجت است (شربینی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۵۳)؛ این در حالی است که به دلیل خاصی در اختیار این اقوال اشاره نشده است. در فقه امامیه آمده باتوجه به اینکه مقصود از نفقه، رفع نیاز زوجه است، پس واجب است نفقه روز به روز به زن داده شود؛ زیرا اطمینانی نیست به اینکه زوجه تمام شرایط استحقاق نفقه مازاد بر یک روز را داشته باشد. پس بر مرد واجب است که در صبح هر روز، هنگامی که خورشید طلوع می‌کند، نفقه زن را بپردازد و بر زن لازم نیست تا شب صبر کند تا اینکه وجوب نفقه بر ذمه شوهر مستقر گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۶۲). مهم‌ترین دلیلی که بر وجوب نفقه روزانه اقامه شده، اجماع است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۴۱)، اما دلیل روایی و قرآنی صریحی بر این امر وجود ندارد.

۵-۷. ضمان نفقه آینده

هرچند همه فقه‌های مذاهب اسلامی نسبت به نفقه گذشته و حال اتفاق نظر دارند، اما در خصوص نفقه آینده باید گفت در اصل وجوب آن نیز اتفاق نظر دارند. در این میان، فقه‌های امامیه وجوب نفقه آینده را از مقتضیات عقد و به دلیل قوامیت زوج می‌دانند و هیچ شرط دیگری را برای آن قرار نداده‌اند؛ درحالی‌که فقه‌های عامه، وجوب نفقه آینده را مشروط و موکول به درخواست و طلب زوجه دانسته‌اند. ازاین‌رو، تا زوجه، نفقه آتی را مطالبه نکند، دادن آن بر زوج واجب نیست.

نتیجه‌گیری

اهم نتایج حاصل از خلال مباحثی که در فصول قبل از نظر گذشت به شرح ذیل است:

۱. فقه امامیه، ریاست و قیمومیت مرد بر خانواده را تأیید و تدبیر مالی زوج بردارایی شخصی زوجه را تا آنجا که به تسلیط مطلق زوج منجر نشود، به رسمیت می‌شناسد. براین اساس، زوجه هرچند برای خروج از منزل نیاز به اذن دارد، اما نسبت به تصرفات مالی، از استقلال و آزادی عمل برخوردار است.

۲. بر اساس عموماتی مانند «الناس مسلطون علی اموالهم»، زوجین از استقلال کامل در مالکیت و تصرف اموال خود برخوردار هستند. این بدان معنا است که زوجه در دخل و تصرف در اموال خود، نیازمند کسب رضایت و اذن زوج نیست؛ بنابراین نظام مالی زوجین از نوع استقلالی است.

۳. در نگاه کلان، از آنجا که روابط میان زوجین از نظر اسلام بر پایه مشارکت و تعاون بنا شده است، باید زوجین در همه مسائل فی مابین، بنا بر تعاون و مشارکت و پرهیز از خودکامگی بگذارند (نهج البلاغه، نامه ۳۲). بنابراین قائل شدن به استقلالی بودن نظام مالی زوجین، به معنای نفی مشارکت و تعاون در سایر امور نهاد خانواده نیست.

۴. در بسیاری از مسائل و موضوعات حوزه نظام مالی زوجین، تفاوت معتنا بهی میان آراء فقه‌ها و مذاهب اسلامی مشاهده نمی‌شود. مسائلی مانند بسط مفهومی

قوامیت مرد در خانواده که به مسائل مالی نیز تسری پیدا می‌کند، در کنار وجوب نفقه و مهریه سبب می‌شود که مذاهب اسلامی فی الجمله در کلیات مسائل با هم توافق داشته باشند؛ اما برخی جزئیات، صفات و آثار هریک از حقوق مالی است که تفاوت‌هایی در این زمینه را ایجاد می‌کند. برای مثال با آنکه در فقه امامیه، غالباً قابل مطالبه بودن نفقه گذشته، نافذ است و مانند سایر دیون بر ذمه زوج است، در فقه دیگر مذاهب اسلامی، در این زمینه اختلاف نظرانی وجود دارد و طبق برخی آراء، نفقه گذشته، جزء حقوق زوجه به شمار نمی‌رود.

۵. از اهم حقوق مالی که به واسطه قرارداد نکاح برای زوجه حاصل می‌شود، مهریه است. اصل مشترک میان مذاهب اسلامی در مورد مهریه، وجوب و لزوم آن است؛ اما در باب شرط نهادن بر آن و عندالمطالبه بودن یا نبودن آن، نزد مذاهب اسلامی، اختلاف نظر وجود دارد.

۶. مطابق آنچه از فقه امامیه به دست می‌آید غالباً طلب زن، بر سایر دیون شوهر - در زمان عدم کفایت اموال وی - تقدم و اولویت دارد؛ هرچند که می‌توان ادعا نمود در فقه دیگر مذاهب، از جمله شافعی و حنفی، نسبت به این مسئله، التفات و تأکید دیده نمی‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا)، النهایة فی غریب الحدیث و الآثار، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۱۱ق)، جواهر الفقه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۴۱۵ق)، رد المحتار علی الدر المختار، بیروت، دار الفکر.
۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الامصار، قاهره: دار الوعی.
۶. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۰۳ق)، المغنی مع الشرح الكبير لإمام موفق الدین، قاهره: دار الریان للتراث.
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر - دار الصادر.
۹. ابوزهره، محمد (۱۳۹۶ق)، الحوال الشخصیه، قاهره: دار الفکر العربی.
۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. انوری، حسن (۱۳۸۲ش)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
۱۲. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۱۵ق)، الحقائق الناضرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. بدران، ابوالعینین (بی تا)، الفقه المقارن بالاحوال الشخصیه، بیروت: دار النهضة العربیه.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۵. ترابی، کریم (۱۳۹۹ش)، «حقوق و تکالیف قانونی در روابط مالی زوجین با رویکرد فقهی و حقوقی»، فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، سال دوم، ش ۴، ص ۲۳-۳۵.

۱۶. تمیمی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۱۷. جزیری، عبدالرحمن؛ غروی سید محمد و مازح، یاسر (۱۴۱۹ق)، الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیه السلام، بیروت: دار الثقلین.
۱۸. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، أحكام القرآن، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۲۰. حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۲. رستمی، لمیا (۱۳۸۵ش)، «رژیم مالی خانواده در قوانین ایران و انگلیس»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۳۱، ص ۱۱۶-۱۴۳.
۲۳. رشید بن علی رضا، محمد (۱۹۹۰م)، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، قاهره: هیئة المصرية العامة للكتاب.
۲۴. سبحانی، جعفر (۱۳۷۶ش)، نظام القضاء و الشهادة في الشريعة الإسلامية الغراء، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۲۵. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ق)، کفایة الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا)، بحر العلوم، قم: موسسه نور، نرم افزار جامع التفاسیر.
۲۷. سیستانی، سید علی حسینی (۱۴۱۷ق)، منهاج الصالحین، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
۲۸. شبیری زنجان، سید موسی (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۲۹. شربینی، محمد بن احمد الخطیب (۱۴۱۵ق)، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۳۰. _____ (بی‌تا)، **الافتاح فی حل الفاظ ابی شجاع**، دمشق: دار الخیر.
۳۱. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۷۵ش)، **فرهنگ علوم رفتاری**، تهران: نشر امیر کبیر.
۳۲. شهید ثانی عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه.
۳۳. شوکانی، محمد بن علی (۱۳۵۷ق)، **نیل الاوطار**، مصر: مطبعه عثمانیه.
۳۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، تهران: المكتبة المرتضویه.
۳۵. _____ (۱۴۰۷ق)، **الخلاف**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ق)، **أحكام النساء**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۷. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، **العروة الوثقی**، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفه.
۴۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعه فی احکام الشریعه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۱. _____ (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۲. فاضل کاظمی، جواد بن سعد اسدی (بی‌تا)، **مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام**، نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام ۲.
۴۳. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۲۱ق)، **تأملات اسلامیه حول مرأه**، بیروت: دار الملائک.
۴۴. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۵. قزوینی، محمد بن یزید (بی‌تا)، **سنن ابن ماجه**، بیروت: دار الإحياء التراث.
۴۶. القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج (بی‌تا)، **صحیح مسلم**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۴۷. کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۲ق)، بدائع صنایع فی ترتیب الشرائع، بیروت: دار الکتب العربی.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۹. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۹۲ش)، تاریخ فقه و فقه، تهران: انتشارات سمت.
۵۰. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۴ش)، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۵۱. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۵۲. مروارید، علی اصغر (۱۴۰۳ق)، ینایع الفقهیه، قم: دار الکتب الاسلامی.
۵۳. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق)، فقه الإمام الصادق علیه السلام، قم: مؤسسه انصاریان.
۵۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۵۵. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۷ق)، فقه الشیعة؛ کتاب الإجارة، تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر.
۵۶. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۹۰ش)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۵۷. میرزا خسروانی، علی رضا (۱۳۹۰ق)، تفسیر خسروی، تهران: انتشارات اسلامی.
۵۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۹. نجفی صاحب جواهر، محمد حسن (۱۴۲۱ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیه السلام.
۶۰. نسائی، احمد بن شعیب بن علی (۱۴۰۶ق)، السنن الکبری، حلب: مکتب المطبوعات الإسلامية.
۶۱. نعیمی، زکیه و دیگران (۱۳۹۵)، «نظام مالی حاکم بر روابط زوجین (زندگی مشترک، دارایی مشترک)»، فصلنامه خانواده پژوهی، سال دوازدهم، ش ۴۸، ص ۵۲۹-۵۵۳.

62. Anitei, N (2011). General Considerations about Matrimonial Regime under the Provisions of the New Romanian Civil Code. *Postmodern Openings*, 8(2) , 77-99.
63. Coester-Waltjen, D., & Coester, M (2001). *Study on Matrimonial Property Regimes and the Property of Unmarried Couples in Private International Law and Internal Law*.

